

تاریخ گرایش مردم بصره به عثمانیه

اشرف عظیمی شوشتری

چکیده

تاریخ گرایش مردم بصره به عثمانیه از موضوعات مهم تاریخی است که به بررسی وضعیت بصره و مردم بصره و عقاید آنان، از تأسیس شهر بصره تا جنگ جمل، می‌پردازد. هدف از پرداختن به این موضوع، شناختی کلی از تفکر و عقاید عثمانیه و مردم بصره و پاسخ به این سؤال که چگونه و از چه زمانی مردم بصره عثمانی شدند، است. نوشته پیش رو با روش توصیفی تحلیلی، با استفاده از منابع تاریخی با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، نگاشته شده است. عثمانیه، در ابتدا فرقه‌ای سیاسی بود که پس از کشته شدن عثمان به بهانه خونخواهی، جنگ جمل را در اطراف بصره به سرکردگی طلحه، زبیر و عایشه، به راه انداختند. بنا بر نقل مورخان، اکثر مردم بصره، بیعت خود را با امام علی علیه السلام شکسته و با آنان همدست شدند. تفکر عثمانیه که در اغلب مردم بصره تا پیش از جنگ جمل پنهان بود، پس از آن بروز کرد. در نتیجه، گرایش اکثر مردم بصره به عثمانیه از زمان جنگ جمل بود که یافته این مقاله است.

کلید واژه: گرایش، مردم بصره، عثمانیه، امام علی علیه السلام، جنگ جمل، جمل اصغر

مقدمه:

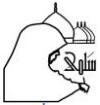
بصره از جمله شهرهایی است که در آغاز دوره اسلامی و جنگ‌های فتوح اسلام، در زمان خلافت عمر بن خطاب بین سال‌های ۱۴ تا ۱۸ هجری قمری بنا شد این شهر به دلیل موقعیت جغرافیایی که داشت از شهرهای مهم در صدر اسلام شمرده می‌شد.

جنگ جمل، به رهبری عایشه، طلحه و زبیر، پس از کشته شدن عثمان، در سال ۳۶ هجری قمری و به خونخواهی وی، در اطراف شهر بصره ایجاد شد. بنا بر نقل مورخان این جنگ، اولین جنگ داخلی مسلمانان بود که کشته‌های بسیاری از دو طرف در پی داشت و چون اغلب مردم بصره در این جنگ شرکت داشتند، گفته می‌شود: «بصریان اولین مردمی بودند که در مقابل امامشان ایستادند».

جنگ جمل پیامدهای بسیاری داشت که مهم‌ترین آن ایجاد فرقه عثمانیه بود، این فرقه عقیده داشت که عثمان مظلومانه کشته شد و خلافت امام علی (علیه السلام) را به دلیل مخالفت و عدم بیعت گروهی از مسلمانان شام و بصره، مشروع ندانسته و دوران خلافت ایشان را دوران فتنه نام گذاشتند. این سؤال که مردم بصره از چه زمانی به این فرقه گرایش پیدا کردند، از آنجا اهمیت دارد که، بروز این تفکر در مردم بصره با جنگ جمل مصادف شد و سبب خونریزی‌های فراوانی شد و تاریخ صدر اسلام را به گونه‌ای پیش بُرد که رفته‌رفته حقیقت امامت از عامه مردم پوشیده ماند و سبب روی کار آمدن حکومت امویان شد.

بی‌شک این جریان نقش حساسی را در تحولات فکری و سیاسی اسلام موجب شده است. اغلب مردم بصره نیز پس از این جنگ از پیشگامان مقابله با امام علی (علیه السلام) بودند. همین افکار و عقاید، بعدها سبب سبّ و لعن بر امام علی (علیه السلام) نیز شد. روی کار آمدن امویان و تغییر تاریخ خلافت مسلمانان از پیامدهای دیگر این تفکر به شمار می‌رود. این مقاله با روش تاریخی-توصیفی و با جمع‌آوری اطلاعات از متون تاریخ صدر اسلام (کتابخانه‌ای) و هدف آشنایی با تاریخ صدر اسلام، شناخت فرقه عثمانیه، تاریخچه بصره و چگونگی گرایش مردم بصره به فرقه عثمانیه نگاشته شده است.

در رابطه با این موضوع کمتر کندوکاو شده و مطالبی هم که از منابع تاریخی به دست آمده از این زاویه بررسی نشده هر آنچه موجود است یا مقالاتی است که فقط به فرقه عثمانیه پرداخته و جنگ جمل پرداخته و یا کتب تاریخی که لابه‌لای حوادث تاریخ صدر اسلام به این موضوع اشاره شده است. بنابراین سؤال مطرح در این مقاله از مسائل مهم در تاریخ اسلام است که



مفقود مانده و از آنجا که تاریخ مایه عبرت است، باید این حلقه‌های مفقود در تاریخ را یافت و در جهت بصیرت‌افزایی بکار گرفت. درنهایت به نظر می‌رسد بر اساس شواهد و قراین تاریخی زمان گرایش اغلب مردم بصره به عثمانیه از زمان جنگ جمل بود که از پیامدهای این جنگ است.

تاریخچه بصره تا جنگ جمل

بصره شهری در انتهای جنوب شرقی کشور عراق و قصبه‌ای ثروتمند است. (دبستانی، ۱۳۷۵: ۱۸۶؛ ابوعبدالله مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۱۶۲)

برخی این واژه را مأخوذ از فارسی و معرب «بس راه» دانسته‌اند؛ زیرا از بصره راه‌های متعددی منشعب می‌شده است. (عودی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۹۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۲۷۸)

این شهر به خط مستقیم، در دوازده میلی شط‌العرب واقع است و به‌وسیله دو نهر بزرگ بدان می‌پیوندد که از دجله به‌سوی آن کشیده‌اند: یکی نهر معقل و آن نهری بزرگ بود که از سمت بغداد جاری است و معقل بن‌بیسار که یکی از صحابه در زمان عمر بن الخطاب بود این نهر را حفر کرد و دیگر نهر اُبله، مسیر کشتی‌هایی بود که از بصره به جنوب خاوری می‌روند و در آبادان به خلیج فارس وارد می‌شوند. (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۸-۵۱)

تأسیس بصره با حادثه فتح اسلامی ایران پیوندی مستقیم دارد. در سال ۱۲ هجری قمری مسلمانان با اجازه و تأیید ابوبکر به قلمرو ایران حمله کردند خریبه در نزدیکی اُبله را که پایگاه قدیم ایرانیان بود و بعدها اساس شهر بصره شد، مورد تهاجم قرار دادند و ایرانیان را از آن نواحی براندند. این نخستین حمله مسلمانان به ناحیه بصره بود. (تاریخ یعقوبی: ۱۹/۲؛ یاقوت حموی: ۴۳۱/۱-۴۳۰؛ دایره المعارف، ۱۹۶/۱۲)

از آن پس تا سال ۱۴ قمری این نواحی چندین بار مورد تهاجم قرار گرفت. پس از فتح حیره، عمر بن الخطاب در صدد برآمد تا پایگاهی نظامی نزدیک مرزهای ایران در نواحی اُبله و ارض‌الهند بنا کند. (ابن فقیه: ۲۲۷) بنابراین به دستور او عتبة ابن‌غزوان «خریبه» را در ۱۵ کیلومتری اروند رود در محل دهکده زیبر کنونی، برای این منظور برگزید و بصره را پایه‌گذاری کرد. (یعقوبی: ۱۳۷۱، ۲/۲۶؛ طبری: ۱۷۶۸؛ دایره المعارف: ۱۹۶/۱۲)

در خصوص تاریخ تأسیس بصره اختلاف نظر وجود دارد. طبری و مسعودی در تاریخ خود می‌نویسند، بصره در ماه ربیع سال شانزدهم بنیان گرفت. (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۷۶۸؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۷۷/۱)



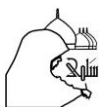
طبری درجایی دیگر از ابو جعفر وشعبی نقل می‌کند: عتبه بن غزوان از طرف عمر مأموریت داشت تا به بصره رود، و در ماه ربیع الاول یا ربیع الاخر سال چهاردهم در آنجا فرود آمد. (طبری: ۱۷۶۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳ ش: ۱/ ۵۲۵) به نقل از برخی مورخان، بصره در سال پانزدهم و برخی نیز نقل کرده‌اند که در سال هفدهم هجری قمری بنا شده است. (ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۴۱؛ لسترنج: ۴۸) بنابراین؛ با توجه به نقل مورخان می‌توان گفت که بصره بین سال‌های چهاردهم تا هجدهم تأسیس گردید.

جنگجویان مسلمان نخست در بصره منازلی از نی برای خود ساختند و چون عازم جنگ می‌شدند، آن‌ها را بر می‌چیدند و چون باز می‌آمدند دوباره برپا می‌کردند. (طبری: ۱۷۶۸؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ۱۹۶) در سال ۱۷ قمری منازل ایشان طعمه حریق شد و به دستور عمر خانه‌هایی از گل و خشت برای خود ساختند. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ۱۹۷)

بصره که از آغاز اردوگاه نظامی بود، به وظایف طبیعی خود می‌پرداخت و در فتوحات شرکت می‌کرد؛ اما به دست آوردن غنائم بسیار و گسیل شدن آن‌ها به شهر، اهالی بصره کم‌کم به اهمیت خویش پی بردند. در این هنگام سیر حوادث سرعت یافت و این شهر در سال ۳۶ هجری قمری به صحنه نخستین جنگ داخلی، یعنی جنگ جمل که در آغاز خلافت حضرت علی (علیه السلام) بود، قرار گرفت. (میرشریفی، ۱۳۷۸: ۳/ ۴۷۳) به روایتی در این جنگ هزاران تن از اصحاب علی (علیه السلام) و از اهالی بصره کشته شدند. پیش از آغاز جنگ، اهالی هم رأی نبودند و پیروزی امام علی (علیه السلام) بر [اصحاب جمل] نیز بر تشنت آرا افزود، اما به‌طور کلی و بر خلاف کوفیان که هواداران امام علی (علیه السلام) بودند، سکنه بصره بیشتر عثمانی بودند. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ۱۹۷؛ میرشریفی: ۴۷۳)

حکام بصره تا جنگ جمل

همان گونه که در قبل اشاره شد تاریخ تأسیس بصره به زمان خلیفه دوم برمی‌گردد. عمر بن الخطاب پس از تصرف بصره «عتبه بن غزوان» را والی بصره کرد، او اولین والی بصره بود که ۶ ماه بر آن جا حکومت کرد، پس از او، از سوی عمر «مغیره بن شعبه» متصدی امور بصره شد و دو سال در این شهر حکومت کرد پس از مغیره، عمر «ابو موسی اشعری» را در سال ۱۶ یا ۱۷ قمری والی بصره کرد، ابوموسی مسجد و دارالاماره را که از نی بود، با گل و خشت ساخت. (طبری: ۱۷۷۴؛ دایرة المعارف جهان اسلام: ۱۹۷/ ۱۲)





برخی نقل می‌کنند که عُمر پس از عتبه، ابوموسی اشعری و پس از او مغیره را سالار کرد. (ابن خلدون: ۵۳۴/۱؛ دایرة المعارف جهان اسلام: ۱۹۷/۱۲) اما در تاریخ آمده است ابوموسی در سال ۱۶ یا ۱۷ قمری والی بصره بود؛ البته گفته شده است که در آن تاریخ ابوموسی والی کوفه بوده ولی در اثر شکایات مردم، عُمر ابوموسی را از کوفه عزل و به بصره فرستاد. (طبری: ۱۹۹۵؛ ابن خلدون: ۵۳۵/۱) او در مدت ۶ سال والی بصره بود. در این زمان، بصره به صورت پایگاه و مرکز تجمع و سازمان دهی سپاهیان در آمده بود و حملات مسلمانان به شهرهای غربی و مرکزی ایران بیشتر از این ناحیه بود. (دایرةالمعارف: ۱۹۷؛ ابن الفقیه: ۲۳۰؛ ابن سعد ۹۷/۴)

در زمان خلافت عثمان، ابوموسی پس از ۶ سال عزل شد و عبدالله بن عامر که جوانی بیست و پنج ساله بود به جای او نشست (ابن خلدون: ۵۶۳/۱؛ گردیزی: ۱۳۶۳: ۱۳۳) پس از کشتن عثمان، علی بن ابیطالب (علیه السلام) از سوی مردم به خلافت رسید، امام علی (علیه السلام) پس از به خلافت رسیدن عاملان خود را به شهرها گسیل کرد و عثمان بن حنیف را به بصره فرستاد. عثمان وارد بصره شد، جمعی با او از در اطاعت آمدند و جمعی مخالفت کردند و گفتند بنگریم تا مردم مدینه چه می‌کنند. (ابن خلدون: ۵۹۲/۱) پس از آن جنگ جمل در بصره به وقوع پیوست پس از پیروزی در جنگ امام علی (علیه السلام)، ابن عباس را به عنوان والی کوفه برگزید (همان: ۶۵۹) و تا زمان شهادت امام علی (علیه السلام) ابن عباس والی کوفه بود. (همان: ۶۴۱؛ طبری: ۱۳۶۹-۱۳۶۸)

مناسب است با توجه به موضوع مقاله، در اینجا مختصری به تاریخ پیدایش عثمانیه و عقاید آنان پرداخته شود.

تاریخ پیدایش فرقه عثمانیه

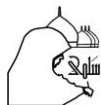
«دنیای پهناور اسلام، قبل از کشته شدن عثمان و به واسطه انحراف‌های سیاسی و اقتصادی وی، آستان حوادثی شد؛ پس از کشته شدن عثمان با بیعت جانانه و صمیمانه مردم و روی کار آمدن دولت حق علوی - که استمرار بخش حکومت الهی نبوی است - به تدریج آن حوادث متولد می‌شوند و مشکلات بزرگی برای امت نوپای اسلام به ارمغان می‌آورند؛ یکی از این حوادث به وجود آمدن فرقه عثمانیه است که اگر چه دارای عمری کوتاه بود ولی در تاریخ اسلام بسیار مؤثر بود. (بهشتی، ۱۳۹۳: ۱۰۵/۲)

زمانی که عثمان در مقام یک خلیفه اسلامی دست به کارهای ناشایست زد و این اعمال ناشایست مخالفت قطعی با سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی سنت شیخین داشت، برخی از

مسلمانان علیه او شوریدند و این شورش در نهایت منجر به قتل عثمان گردید. (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴: ۱۸۸؛ واقعی، ۱۳۷۳: ۳/ ۳۴۲؛ جعفریان، همان، ۱۳۸۷: ۷۲؛ مردی: ۲)

پس از قتل عثمان مسلمانان در نوع نگرش و واکنش به این سلسله حوادث به گروه‌های متعدد سیاسی تقسیم شدند. گروهی به طرفداری از امام (علیه السلام) و گروهی به حمایت از عثمان، در مقابل امام قرار گرفتند وعده‌ای هم سکوت اختیار کردند. (ناشی اکبر، ۱۹۷۱ م: ۱۶)

ابو مخنف می‌نویسد: «با قتل عثمان جمع کثیری از مسلمانان در مسجد اجتماع کردند، به نحوی که مسجد لبریز از مردم شد. هدف این اجتماع تعیین خلیفه بود. شخصیت‌های بزرگی از مهاجر و انصار، مانند عمار یاسر، ابوالهیشم بن التیهان و ... نظر دادند که با علی (علیه السلام) بیعت کنند. عده‌ای دیگر نیز رأی به امام علی (علیه السلام) دادند. در این هنگام همه مردم یک‌صدا گفتند: ما به ولایت او راضی هستیم. آنگاه همه از جابر خاستند و به خانه علی (علیه السلام) ریختند.» (قنبری همدانی، ۱۳۸۳: ۱۸۲، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۸/ ۴)



امام علی (علیه السلام) ورود جمعیت به منزل خود را چنین وصف می‌کنند: «پس از قتل عثمان چیزی مرا به هراس نیفکند، جز آنکه مردم را دیدم مانند یال کفتار «زنجیره‌وار» به سوی من از هر طرف هجوم آوردند و بر سرم ریختند تا جایی که حسن و حسین (علیه السلام) زیر دست و پا افتادند و دو طرف جامه من پاره شد.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳)

امام علی (علیه السلام) ابتدا در پاسخ به مردم فرمودند: «من مشاور شما باشم بهتر است تا اینکه فرمانروای شما باشم» مردم سخنان امام علی (علیه السلام) را نپذیرفتند و گفتند: تا با تو بیعت نکنیم رهایت نمی‌سازیم. حضرت که می‌دانست آن‌ها طاق‌ت عدالت و حکومت برخاسته از دین او را ندارند به آنان فرمودند: «که مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید.» (همان خطبه)، اما مردم اصرار کردند و امام علی (علیه السلام) نیز فرمودند: «بیعت باید در مسجد انجام گیرد. زیرا که بیعت با من نباید پنهانی باشد و بدون رضایت توده مردم نیز نمی‌پذیرم.» (طبری: ۶/ ۲۳۳۶؛ قنبری همدانی: ۱۸۳)

امام علی (علیه السلام) به طرف مسجد رفت و اولین کسانی که با علی (علیه السلام) بیعت کردند طلحه و زبیر بودند و پس از آن تمامی مردم جز تعدادی «انگشت شمار» از جمله مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عتبّه، همه با او بیعت کردند. (یعقوبی: ۸۰/۲)

در مورد بیعت طلحه و زبیر با امام علی (علیه السلام) اقوال مختلفی مطرح شده است، برخی نقل کردند آنان به اجبار بیعت کردند و برخی گفته‌اند، آنان اول کسانی بودند که دست بیعت با امام (علیه السلام) دادند، نقل و تحلیل این اقوال به دلیل خروج از مطلب در این مجموعه نیست.



بلاذری و برخی مورخان نقل می‌کنند: «پس از کشته شدن عثمان مردم مدینه با علی (علیه السلام) بیعت کردند کسانی که با او بیعت کردند طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و ...» و بلاذری در ادامه می‌نویسد: «بعدها طلحه و زبیر مدعی شدند که به زور و اجبار بیعت کرده‌اند.» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۵۹۵؛ واقدی، ۳/۲۴؛ سلیم بن قیس، بی تا: ۶۷)

آن چه مهم است، عهدشکنی و کتمان حقیقت، از سوی طلحه و زبیر پس از بیعت با امام علی (علیه السلام) است. طبری در نقل حوادث پس از بیعت می‌نویسد: طلحه و زبیر از علی (علیه السلام) خواستند که امارت کوفه و بصره را به آنان تفویض کند. علی (علیه السلام) در جوابشان فرمودند: «اگر شما نزد من باشید و به دستگاه خلافت رونق و سر و سامان بخشید بهتر از این است که به نقاط دور بروید و از من جدا بشوید.» (طبری: ۲۳۳۰)

از این رو آنان به خلافت امام علی (علیه السلام) بدبین شدند و این اولین عامل بدبینی برای حکومت نوپای حضرت (علیه السلام) بود. عامل دوم، تقسیم بیت‌المال به گونه عادلانه از سوی امام علی (علیه السلام) به اقشار مختلف مردم بود.

علامه عسگری از ابن ابی الحدید نقل می‌کند: «طلحه و زبیر به عنوان اعتراض به روش مساوات علی (علیه السلام) از این تقسیم عادلانه تخلف ورزیدند و سهم خود را تحویل نگرفتند.» (عسگری، ۱۳۹۰: ۲/۳۷) این موارد می‌توانست بهانه خوبی برای روباوری با حکومت امام علی (علیه السلام) باشد به همین دلیل به بهانه عمره از مدینه به قصد مکه و دیدار با عایشه خارج شدند.

از سوی دیگر امویان در رأس آنها معاویه با آغاز حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ادامه استقرار حکومت خویش را در خطر دیدند و مرگ عثمان را بهانه کرده در نامه‌ای به طلحه و زبیر، از آنان خواست تا به خونخواهی عثمان قیام کنند.

نامه تحریک‌آمیز معاویه به زبیر و دادن وعده‌های پشتیبانی مالی و نظامی، عایشه را که از مخالفان کینه توز امام علی (علیه السلام) بود، بر آن داشت تا در نبرد، برابر حضرت علی (علیه السلام) قرار گیرد. این دو جریان باهم حادثه‌ای را به وجود آوردند که آثارش تاکنون در فرقه‌های اسلامی وجود دارد. آنان جنگی به نام جنگ جمل به راه انداختند، در این جنگ که در سال ۳۶ ه. ق رخ داد، طلحه و زبیر که تا پیش از این در کنار عایشه، خود از بزرگ‌ترین مخالفان عثمان بودند و پس از قتل او با امیر مؤمنان (علیه السلام) بیعت کرده بودند، بیعت خود را شکستند و سردمدار تفکری جدید به نام تفکر عثمانی شدند. (نک؛ خیرخواه علوی، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۱۰) جنگ جمل، اختلاف و تفرقه را میان مسلمانان گسترش داد. برخی محققان بر این باورند که پیش از جمل، روح موذت و الفت

در میان مسلمانان حاکم بود و پس از آن بود که دشمنی، میان خاندان عرب به وجود آمد؛ تا آنجا که اختلاف و تفرقه میان افراد یک خانواده نیز پدید آمد به گونه‌ای که برخی از فرزندان یک خانواده، شیعه علی (علیه السلام) و برخی دیگر، پیروان عایشه و عثمان بودند.

«در تمایز بین شیعه و عثمانیه گفته شده است کسانی که علی (علیه السلام) را در جنگ جمل و سپس در صفین یاری کردند، در ابتدا مردم عراق و بعدها حزب علی (علیه السلام) یا شیعه علی (علیه السلام) یا العلویه خوانده شدند و مخالفان آنان را، شیعه عثمانی یا العثمانیه نامیدند.» (شریف قرشی، ۱۳۸۰:

۶۵/۲)

عثمانیه در اشعارشان از خود با عنوان «علی دین عثمان» یاد می‌کردند، از جنگ جمل به بعد، به طرفداران عثمان لقب «عثمانیه» اطلاق شد. عثمانیه پس از شهادت امام علی (علیه السلام) در سال ۴۱ هجری، کار تبلیغاتی خود را علیه آن حضرت شروع کرد و به سب و لعن ایشان پرداختند و این چنین وحدت اسلامی را به کینه‌های عمیق مذهبی - سیاسی تبدیل کردند. اگر

چه لعن علی (علیه السلام) توسط عمر بن عبدالعزیز ممنوع شد ولی عثمانیه راه خود را می‌رفت و حضرت امیر (علیه السلام) را به‌عنوان خلیفه مسلمین پذیرا نبود. دوران عباسیان اگر چه با آزار و اذیت فراوان همراه بود ولی از نتایج مهم آن، دگرگونی تدریجی نگاه اکثر مردم مسلمان نسبت به حضرت علی (علیه السلام) بود. مأمون تحت تأثیر معتزله بغداد، نقل فضائل معاویه را ممنوع کرد و به بسط و گسترش فضائل حضرت امیر (علیه السلام) همت گماشت. در نتیجه عبدالله بن مبارک - استاد احمد بن حنبل - حضرت امیر (علیه السلام) را به‌عنوان یکی از خلفای راشدین پذیرفت و احمد بن حنبل در کوششی سی ساله خارج کردن حضرت علی (علیه السلام) از خلفای راشدین را جایز ندانست. (نک: مقاله «نقش احمد بن حنبل در تعدیل اهل سنت»، نوشته رسول جعفریان، مجله هفت آسمان، شماره ۵)

در نتیجه، هر چند عثمانیه کار خود را با حرارتی تمام شروع کرد و در خیلی از جریانات قرون اولی تأثیرگذار بود، اما با تلاش‌های احمد بن حنبل این آتش رو به سردی گرایید و بالاخره در قرن چهارم بی‌فروغ گردید. (نک: مردانی: ۴)

اعتقادات عثمانیه

آنچه از مرور تاریخ به دست می‌آید فرقه عثمانیه بیشتر از آن که یک فرقه اعتقادی باشد، یک فرقه سیاسی است. پیدایش این فرقه یا بهتر است گفته شود «حزب عثمانیه» به زمان کشته شدن عثمان و حوادث پس از آن برمی‌گردد.





همان گونه که گذشت، بر اساس اعتقاد عثمانیه، عثمان به وسیله گروه‌هایی که از مصر و کوفه و مدینه و جاهای دیگر در مدینه جمع شده بودند، مظلومانه کشته شد. آنان بر اثر تبلیغات امویان به مظلومیت خلیفه مقتول قائل شدند و معاویه را از آن جهت که خود را خون خواه عثمان می‌دانست به عنوان امیر پذیرفتند. بدین ترتیب در مقابل حکومت علی (علیه السلام) قرار گرفتند و به علل مختلف سبب جنگ و خونریزی فراوانی شدند. (هدایت پناه، ۱۳۸۹: ۳۲؛ حیدری آقایی: ۱۲۹/۱؛ کرون، ۱۳۸۶: ۹۳) آنان معتقدند که علی (علیه السلام) در این باره با گروه شورشی همکاری کرده و یا مخفیانه آنان را رهبری می‌کرده است. (هدایت پناه: ۳۲)

این گروه را باید نقطه مخالف شیعیان به حساب آورد. (همان) زیرا آنان اعتقاد دارند که خلافت امام علی (علیه السلام) به دلیل مخالفت و عدم بیعت گروهی از مسلمانان شام و بصره، مشروعیت نداشته و دوران او جز دوران فتنه نام دیگری ندارد. از نظر فضیلت و برتری نیز عثمان را بر امیر مؤمنان (علیه السلام) مقدم می‌داشتند و از نقل فضایل او امتناع می‌ورزیدند. (مطهرین طاهر مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/ ۸۱۴؛ هدایت پناه، همان، به نقل از تاریخ التفات، ۱/ ۱۰۸)

عثمانیه را از دو منظر می‌توان تعریف کرد:

- از منظر اهل سنت؛ در این منظر، به قول ابن حجر عسقلانی، عثمانیه کسانی هستند که در محبت عثمان غلو کرده و برای علی (علیه السلام) نقض قائل اند. از نظر امامیه: عثمانیه کسانی هستند که با خلافت امیر مؤمنان (علیه السلام) مخالف بوده و عثمان و قتل عثمان را بهانه قرار داده به کارشکنی در دولت آن حضرت پرداخته و موجبات جنگ‌های جمل و صفین را فراهم آوردند ولی بعدها مسئله به حبّ عثمان و براءت و سبّ امیر مؤمنان (علیه السلام) منجر شد. عثمانیه در بین اهل سنت مرادف با همان ناصبی^۱ در شیعه است. (محقق حلی، ۱۴۱۳: ۷۸؛ مردانی، ۱۳۹۴: ۲۹۳؛ ابوعبدالله مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۹۳)

برخی نیز نقل می‌کنند «عثمانیه که شاخه‌ای از فرقه عُمریه به حساب می‌آمدند، افرادی قشری، سطحی و سخت متعصب و نادان بودند. آنان کورکورانه و جاهلانه از عثمان طرفداری می‌کردند و به هیچ وجه تسلیم واقعیت نشدند. این گروه کینه‌توز و لجوج، مخالف سرسخت و دشمن دیرین امام علی (علیه السلام) بودند. عثمانیه برای مشروعیت دادن به عثمان در درجه اول از ابوبکر و عُمر دفاع کرده و ابوبکر و عُمر و عثمان را افضل از علی (علیه السلام) می‌دانستند و به این

۱. ناصبی: کسی که با ائمه دین آشکارا دشمنی نماید؛ محقق حلی، ۱۴۱۳: ق ۷۸

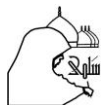
عقیده باطل خود به شدت پایبند بودند و هیچ دلیلی بر مدعای پوچ خود نداشتند. تذکر این نکته ضروری است که فرقه عثمانیه و عمریه جزء گروه‌های سیاسی و ساخته دستگاه بنی‌امیه بودند و از این روست که نامی از آن‌ها در کتاب فرق و مذاهب نیامده است.» (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۴۷؛ میر شریفی، ۱۳۶۹: ۱۳/۵)

گفته می‌شود «عثمانیه فرقه‌ای با مبانی و مختصات معین و مشخص کلامی، فقهی و غیره نبودند و بیشتر باید آن را بهانه و ترفندی سیاسی در دست امویان و دیگر قدرت طلبانی دانست که موقعیت و منابع خود را با به خلافت رسیدن علی (علیه السلام) در معرض خطر و تهدید جدی می‌دیدند»؛ (حیدری آقایی و دیگران: ۱/ ۱۲۹) تا آنجا که برخی معتقدند «بر اساس دلایل و شواهد تاریخی، حتی خود رهبران عثمانی، به خصوص معاویه و حزب اموی و مروان، به این اندیشه اعتقادی نداشتند و خود بیش از هر فرد دیگری در موضع اتهام بودند اما به هر حال دستاویز خوبی برای رهبران عثمانی مذهب بود تا بسیاری از مسلمانان سطحی نگر را به دور خود جمع کرده، آنان را در برابر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تحریک کنند.» (هدایت پناه، ۱۳۸۹: ۳۲) در اینجا باید اشاره کرد که قتل عثمان و بازتاب آن در جامعه اسلامی، شاخه‌های مختلف سیاسی - نظامی و نیز اعتقادی و مذهبی را تحت تأثیر قرار داد. این تأثیرات بسیار گسترده است و در اینجا به دو نمونه از این تأثیرات در دو عرصه را ذکر می‌کنیم:

مسائل سیاسی و نظامی

اولین نمود تفکر عثمانی و تقابل سیاسی - نظامی آن با تفکر علوی، در جنگ جمل به رهبری عایشه، طلحه و زبیر در سال ۳۶ بود که به شکست انجامید. یک سال بعد، جنگ صفین با وسعت بیشتری، دو تفکر عثمانی و علوی را در مقابل هم قرار داد. این بار، رهبری عثمانی مذهب‌ها با معاویه و باند اموی به همراهی مردم شام بود که نتیجه آن به دلایل مختلفی، رهایی از شکست حتمی سپاه عثمانی و تضعیف شدید سپاه علوی بود. (نک: هدایت پناه، ۱۳۸۹: ۳۳)

«پس از صلح امام حسن (علیه السلام) و به قدرت رسیدن معاویه، مذهب عثمانی رونق بیشتری گرفت و در شهرها و مناطق دیگری غیر از بصره و شام نیز رواج یافت؛ نوع تفکر عثمانی شام و بصره و ری از گونه افراطی آن یعنی ناصبی بوده است.» (همان: ۳۴)



مسائل فکری و مذهبی

تفکر عثمانی مانند هر تفکر سیاسی و مذهبی دیگر از شدت و ضعف برخوردار بود، کمترین آن این بود که خلافت امام علی (علیه السلام) را قبول نداشتند و شاید بتوان گفت که حدّ متوسط آن، ناخرسندی و ناخشنودی از امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. اما نوع افراطی آن در نصب و ناصبی‌ها ظاهر می‌شد که با سب و لعن امیر مؤمنان و اهل بیت (ع) همراه بود. عثمانی مذهب‌ها، تنها به تثلیث - ابوبکر، عمر و عثمان - اعتقاد داشتند و خلافت امیر مؤمنان (علیه السلام) را تنها دوران فتنه می‌دانستند این اندیشه تا نیمه اول قرن سوم هجری ادامه داشت تا احمد بن حنبل (امام حنبله)، مسئله ترییع (خلافت خلفای چهارگانه: ابوبکر، عمر، عثمان و علی (علیه السلام) را مطرح کرد. (همان: ۳۴) «نظریه ترییع، امیر مؤمنان (علیه السلام) را خلیفه چهارم و واجب‌الاتباع دانست، پس از آن کم‌کم بساط عثمانیه بر چیده شد و امروزه تنها نام آنان باقی مانده است.» (میرشریفی: ۱۳/۵)

در مجموع باید گفت که می‌توان عثمانیه را به ۴ مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول؛ وفاداری عثمان: نویسنده مقاله عثمانیه می‌نویسد: «در روزهای نخست پس از کشته شدن عثمان احتمالاً همه غیر شورشیان عثمانی بوده‌اند. تمام مسلمانان بین وفاداری به عثمان و پذیرش آرمان شورشیان حق انتخاب داشتند؛ البته تعدادی هم بی‌طرف بودند. اما وفاداری به عثمان تا حدود سال هفتصد میلادی (هفتاد هجری) به‌صورت دیدگاه غالب در جهان اسلام باقی ماند.» (کرون، ۱۳۸۶: ۹۳-۱۰۰)

مرحله دوم: «نظریه سه خلیفه» و مرحله سوم: «دیدگاه‌هایی در چارچوب اتفاق نظر بر چهار خلیفه: در این مرحله حدیث‌گرایان عثمانی مذهب موضع خود را تغییر داده و سرانجام با گسترش نظریه چهار خلیفه ناپدید شدند.» مرحله چهارم: «فرقه طرفدار امویان: در قرن چهارم تا دهم از هواداران عثمانی مذهب‌بان اموی یاد شده است.» (همان: ۱۰۸-۱۰۷)

تاریخ نفوذ تفکر عثمانیه در بصره

همان‌گونه که در قسمت‌های قبل نقل شد تاریخ پیدایش عثمانیه به عصر کشته شدن عثمان بر می‌گردد؛ در مورخان نقل می‌کنند که «پس از کشته شدن عثمان مردم به دو گروه و به نقلی به سه گروه تقسیم شدند: گروهی به طرفداری از امام علی (علیه السلام) و گروهی به حمایت از عثمان پرداختند و گروه سوم قاعدین بودند که از همراهی با امام علی (علیه السلام) در جنگ‌ها خودداری می‌کردند و معتقد بودند که نبردهای این دوره فتنه است و باید از فتنه دوری جست. البته گروه



اخیر در هنگام بیعت با امام علی (علیه السلام) به نام ساکتین نامیده شدند.» (ذهبی، ۱۴۱۳: ق: ۵۰۱/۲؛ ناشی اکبر، ۱۹۷۱، م: ۱۶؛ خیرخواه علوی: ۱۰۸-۱۰۹)

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مردم بصره قبل از عثمانیه چه گرایش‌هایی داشتند و از چه زمانی عثمانی شدند. قبل از پاسخ به این سؤال، بهتر است اشاره‌ای به حوادث قبل از جنگ جمل داشته باشیم.

زمانی که عثمان در امر خلافت دچار خطا شد و اعمالی خلاف سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و حتی خلاف سنت خلفای پیشین انجام داد، مخالفت مردم بلاد اسلامی را نسبت به خود معطوف کرد. مردم مدینه در اعتراض به خلیفه وقت به بلاد دیگر نامه نوشتند و تقاضای همکاری در جهاد علیه خلیفه کردند. (طبری: ۲۲۴/۶؛ ابن خلدون: ۵۸۱/۱) مردم بصره نیز مانند مصری‌ها و کوفیان تعداد ۱۰۰ نفر از آنان به همراهی حکیم بن جبلة بن العبدی و زریح بن عباد و بشر بن شریح الثقی ... به سرداری حرتوص بن زهیر السعدی به مدینه آمدند و مانند مردم مصر معترض به اعمال عثمان بودند. (بالذری: ۵۹۰/۵؛ طبری: ۲۲۶۷/۶؛ ابن خلدون: ۵۸۱/۱) این شروع حضور مردم بصره در صحنه سیاست در زمان عثمان بود.

پس از کشته شدن عثمان و بیعت مهاجر و انصار با امام علی (علیه السلام) در مسجد مدینه، جهان اسلام وارد عرصه جدید حوادث شد که اولین آن مخالفت طلحه و زبیر و خروج آن‌ها از بیعت امام علی (علیه السلام) بود و به جنگ جمل منتهی شد. «امام علی (علیه السلام) درباره علت پیدایش جنگ‌های داخلی میان مسلمانان، عامل اصلی را، رسوخ شبیهه و کج فکری میان مردم دانستند.» (جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیه السلام): ۷۳) «امروز ما از آن روی با برادران مسلمانمان وارد جنگ شده‌ایم که انحراف، کجی، شبیهه و تأویل در اسلام وارد شده است» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۳) البته امام عوامل دیگری را نیز در خطبه‌هایشان متذکر شده‌اند اما علت اصلی را شبیهه و کج فکری در میان مردم دانستند.

حوادث متعددی در طول سال‌های پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سبب شد تا مردم که تازه طعم شیرین اسلام و آئین حق و عدالت را چشیده‌اند و هنوز نتوانسته‌اند کردار خود را با این آئین اسلام وفق دهند، تغییر کنند و به آئین جاهلیت گرایش پیدا کنند. از این جهت ماجرای سقیفه و غصب جانشینی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بزرگ‌ترین اتفاق تأثیرگذار در رفتار مردم بود، زیرا پس از آن اتفاق، امام علی (علیه السلام) از صحنه سیاست، دین و اجتماع به گوشه عزلت و تنهایی رانده شدند، در این میان هر گاه مصلحت اسلام مطرح بود امام علی (علیه السلام) با خلفا همکاری داشتند.





در هر صورت، پس از پیامبر ﷺ اندک اندک، انحراف در دین و اندیشه دینی مردم پدید آمد...

(نک: جعفریان، تاریخ و سیره سیاسی امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام): ۵۳-۶۱؛ بهشتی: ۱۱۲-۱۰۵)

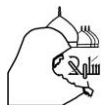
از آن طرف امویان که کینه دیرینه از اسلام و حضرت رسول ﷺ داشتند در زمان عثمان عرصه را برای فعالیت باز دیدند. عثمان تقریباً حکام تمام بلاد اسلامی را از امویان و خانواده خود قرار داده بود به همین دلیل آنان نیز فساد، رشوه، مال اندوزی، گناه و دروغ را پیشه کار خود کرده و کسی را جلودار خود نمی دیدند، این زمینه سبب شد تا مردم بلاد اسلامی نه تنها حضرت علی (علیه السلام) را (البته به جز مدینه و کوفه) شناسند بلکه در لیاقت ایشان برای خلافت نیز شک کنند؛ بنابراین پس از کشته شدن عثمان، در برخی بلاد از جمله بصره بستر برای مخالفت فراهم شد و هنگامی که سران فتنه با نیرنگ به فریب مردم پرداختند اغلب آنان نیز پذیرفتند و با امام علی (علیه السلام) به مخالفت پرداختند و پیمان شکستند تا آنجا که گفته می شود مردم بصره نخستین مردمی هستند که در برابر امام خود ایستادند. (جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیه السلام): ۹۰)

در خصوص مردم بصره و نقاط ضعف آن ها باید گفت اگر هیچ مطلبی جز خطبه سیزدهم نهج البلاغه به یادگار نمانده بود، در اثبات بدسگالی و کجروی آن ها کافی بود. (بهشتی: ۱۱۳) از دیدگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) بصره سابقه و لاقحه درخشانی نداشت. (همان: ۱۱۲) حمایت های بی دریغ مردم بصره از طلحه، زبیر و عایشه و مخالفت سرسختانه آن ها با حکومت نوپای علوی لکه ننگی است بر دامن بصره که هرگز زوده نشده است. (همان: ۱۱۳) در خطبه مزبور آمده است که «مردم بصره اخلاقی پست دارند و از عهد شکنی پرهیز نمی کنند. آنان اهل نفاق اند و آبشان تلخ و ناگوار است. زندگی در میان آنان، کیفر گناه و ترک و مهاجرت، آمرزش و نجات از کیفر پروردگار است». (نهج البلاغه: خطبه ۱۳)

در اینکه پس از بیعت مردم با امیر مؤمنان (علیه السلام) چه اتفاقی افتاد و چگونه مردم بصره گرفتار نیرنگ شورشیان و امویان شدند، لازم است مروری بر جریان پس از بیعت داشته باشیم در قسمت تاریخ پیدایش عثمانیه به این نکته اشاره شد که «طلحه و زبیر اولین کسانی بودند که با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند اما بعدها مدعی شدند که به زور و اجبار بیعت کرده اند». (واقعی: ۳/ ۲۴-۲۳)

ابن خلدون می نویسد: «چون عثمان کشته شد، امارت مدینه ۵ روز بر عهده غافقی بن حرب قرار گرفت. او کسی را می طلبید و کسی پاسخ نمی داد. مصریان نزد علی (علیه السلام) آمدند، علی (علیه السلام)

پذیرفت کوفیان پیش زبیر و بصریان نزد طلحه رفتند، هر دو امتناع کردند.» (ابن خلدون: ۱/۵۹۰) یعنی بصریان از همان ابتدا با خلافت طلحه موافق بودند، همو در جایی دیگر یادآور می‌شود که «طلحه و زبیر را به‌زور برای بیعت با امام (علیه السلام) آوردند.» (همان: ۵۹۱) البته با استناد به منابع تاریخی اعتباری به این کلام نیست. در هر دو صورت امام علی (علیه السلام) پس از بیعت مردم و سخنرانی در مسجد مدینه و تذکر برخی امور، بلافاصله شروع به کار کردند و بعضی از کارگزاران را تغییر دادند و همان گونه که قبلاً اشاره شد بیت‌المال را هم به گونه مساوی بین مردم تقسیم کردند. «طلحه و زبیر که طاقت عدالت علی (علیه السلام) را نداشتند در اعتراض به روش علی (علیه السلام) سهم خود را تحویل نگرفتند و به بهانه عُمره به طرف مکه به راه افتادند در آنجا به عایشه دیدار کردند و پس از شور و مشورت تصمیم به رفتن به بصره گرفتند.» (طبری: ۶/ ۲۳۳۰-۲۳۲۹؛ یعقوبی: ۱۲۶؛ عسگری: ۳۷؛ جعفریان، تاریخ و سیره سیاسی امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام): ۵۵)



یکی از دلایلی که طلحه و زبیر تصمیم گرفتند به بصره بروند این بود که ابن عامر که کارگزار عثمان در بصره بود، زمانی که طلحه و زبیر به مکه رفتند، با ثروت انبوهی که از بیت‌المال بصره با خود برده بود وعده کمک مالی به آنان داد و اشاره کرد به اینکه مردم بصره با شما هستند. طلحه و زبیر نیز خطاب به عایشه گفتند: «که اهل بصره چون ترا ببینند همگی با ما همدست می‌شوند عایشه نیز پیشنهاد آنان را پذیرفت و با یاران خود از مکه رهسپار بصره شدند.» (ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری: ۱۵۸) گفته می‌شود که «مردم بصره تنها به خاطر عایشه بود که اعلام کردند از شورشیان دفاع خواهند کرد.» (الجمال، شیخ مفید، ۳۰۴؛ جعفریان، همان: ۵۵)

بنابراین یکی از دلایل انتخاب بصره برای شورشیان، گرایش مردم بصره به مخالفان امام علی (علیه السلام) بود که از زبان عبدالله بن عامر مطرح شد. برای تأیید بیشتر می‌توان به درگیری‌های پیش از جنگ جمل، معروف به جمل اصغر، اشاره کرد.

پس از ورود سران فتنه به مناطق نزدیک بصره بر طبق نقل مورخان، «عثمان بن حنیف که از طرف امام علی (علیه السلام) والی بصره بود، از امام علی (علیه السلام) برای برخورد با فتنه‌گران، کسب اجازه کرد، امام علی (علیه السلام) نیز در پاسخ به عثمان فرمودند: ابتدا با آنان صحبت کنید، اگر نپذیرفتند با آنان بجنگید. عثمان نیز چنین کرد ولی آنان نپذیرفتند و عثمان بن حنیف، لشکری فراهم کرد تا از ورود آنان به بصره جلوگیری کند؛» (ابن قتیبه دینوری: ۹۶) زیرا می‌دانست که اگر به بصره برسند، مردم بصره به آنان متمایل خواهند شد؛ (ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری: ۱۵۸) چرا که مردم بصره از دوستان عثمان بودند. (مطهر بن طاهر مقدسی: ۲/ ۸۷۶) سپاهیان طرفین در منطقه‌ای



به نام «مربد» صف آرایی کردند و هر کدام به رجز خوانی و سخنرانی پرداختند؛ اما حضور عایشه در میان پیمان شکنان و سخنان او موجب همه‌مه و شکاف در میان یاران عثمان بن حنیف شد. عده‌ای به تأیید و گروهی به تکذیب او پرداختند و نزاع در گرفت. (طبری: ۶ / ۲۳۷۵-۲۳۷۸)

«بالاخره سپاه پیمان شکنان به طرف بصره حرکت کرد. حکیم بن جبلة با لشکر خود به آنان حمله کرد و به ناچار سپاه طلحه و زبیر راه خود را منحرف کردند؛ ولی فردای آن روز جنگ شدیدی بین نیروهای عثمان بن حنیف و سپاه پیمان شکنان در گرفت و پس از آنکه عده‌ای از طرفین کشته و زخمی شدند، صلح‌نامه‌ای تنظیم شد که به موجب آن سپاه عایشه می‌توانست به شهر وارد شود؛ ولی تا قبل از رسیدن علی (علیه السلام) هیچ کس نباید به بیت‌المال و محراب و دستگاه حکومتی نزدیک می‌شد. از آن پس نیروهای پیمان شکن وارد بصره شدند و به دعوت مردم پرداختند وقتی به بصره رسیدند طلحه و زبیر سعی کردند که از طریق عایشه مردم را به سمت خود بکشانند. عایشه نیز با اشاره به آن که ام‌المؤمنین است و حق مادری بر مسلمانان دارد، کوشید تا مردم را به سمت شورشیان جذب کند این بود که سخنان عایشه تأثیر زیادی در جذب مردم داشت.» (جعفریان، همان: ۵۵، به نقل از نثرالدر، ۴ / ۱۶-۱۵)

«در آن هنگام، قبل از جنگ جمل، قبایل بصره به سه گروه تقسیم شدند. گروهی همچون قبیله ربیعه به امام پیوستند. گروهی دیگر همانند بنی ضبّه به عایشه و گروهی نیز همچون احنف بن قیس از رؤسای بنی تمیم از این جنگ کناره گرفتند.» (در مورد قبایل و مواضع آنها، نک: بلاذری: ۲ / ۲۳۷) کناره‌گیری جمع فراوانی از قبایل، نشان داد که تصمیم‌گیری برای بسیاری دشوار شده است. حضور برخی از قبایل در دو طرف تا اندازه‌ای نزاع‌های قبیله‌ای را به همراه داشت. (جعفریان، همان: ۵۸)

«فردای آن روز نیز هنگام اقامه نماز جماعت عثمان بن حنیف را کنار زدند و پس از اقامه نماز، طلحه دستور داد تا عثمان و همراهان او را دستگیر و مورد ضرب و جرح قرار دهند و موهای سر و ریش او را کنندند. حکیم بن جبلة چون از ماجرای کودتا و برکناری عثمان آگاه شد، همراه سیصد تن از قبیله عبدالقیس به مقابله با ناکثان پرداخت و پس از نبردی جوانمردانه که عده‌ای آن را «جمل اول» یا «جمل اصغر» نامیده‌اند همگی به شهادت رسیدند.» (قنبری همدانی: ۲۰۲) در این صحنه نیز مردم بصره، به‌رغم آن که با عثمان بن حنیف، بیعت کرده بودند با او همراهی نکردند.

پس از آنکه فتنه گران، به قدرت و توانمندی خود مطمئن شدند در یک شب تاریک و بارانی به مسجد و دارالاماره شیخون زدند و پس از کشتن مأموران حفاظت، مأموران خود را بر نقاط حساس شهر مستقر کردند. امام علی (علیه السلام) در ریزه خبر تلخ سقوط بصره را شنید و به سوی آن حرکت کرد. عایشه، زبیر و طلحه نیز با شنیدن خبر حرکت امام علی (علیه السلام)، از بصره خارج شدند و در جایی به نام «قصر عبیدالله» با نیروهای امام مواجه شدند. سه روز بدون جنگ سپری و فقط در این بین نامه و پیغام، رد و بدل شد. امام علی (علیه السلام) در صدد هدایت پیمان شکنان و اتمام حجت بر مسلمانان بود، به گونه ای که به ارسال نامه و مکاتبه اکتفا نکردند و باب مذاکره را نیز گشودند. (همان: ۵۶-۵۹)

امام علی (علیه السلام) تمام راهها را طی کردند تا حجت را بر آنان تمام کند و به همین دلیل پس از جنگ بدترین صفات را برای اهل بصره در خطبه شان آوردند؛ به روایتی، هنگامی که امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از جنگ جمل از بصره خارج می شد، فرمود: «خدایت لعنت کند ای گندیده ترین زمین وای آن که هر چه زودتر ویران می شوی و هر چه شدیدتر عذاب توست و در تو دردی بی درمان است.» حضرتش این درد بی درمان را به نسبت ناروا به خدا و بغض اهل بیت تفسیر فرمود. (بهشتی: ۱۱۴، برگرفته از سفینه البحار، ۱/ ۸۴)

امام علی (علیه السلام) پس از جنگ جمل با بصریان در مسجد جامع سخن گفتند و خطبه ای کوبنده در مورد بصره و مردم بصره ایراد فرمود ایشان در آخر فرمایشاتشان، یادآور شدند که: «همه شما را عفو کردم، بروید از فتنه جویی پرهیز کنید. شما اولین کسانی هستید که بیعت را شکستید و عصای امت را دو نیم کردید، از گناه باز گردید و توبه خالص کنید.» (الجمل، ۱۳۸۳/۲۴۵؛ قنبری همدانی: ۲۱۸)

حضرت (علیه السلام) نکته مهم را که پیمان شکنی است، به آن ها یادآور شد و از آن مهم تر مخالفت با امامشان بود که متأسفانه با جو حاکم در آن زمان همسویی داشت؛ لذا آنان که به کج فهمی دچار شده بودند، متوجه بزرگی خطایشان نشدند.

«گرچه جنگ جمل به پیروزی حزب علوی انجامید ولی پیامدهایی به دنبال داشت که نخستین آن ها گرایش مردم بصره به تفکر عثمانی بود و به دلیل گسترش مذهب عثمانی در میان آنان، این شهر قسمتی از شام تلقی می شد که در عراق قرار گرفته است.» (هدایت پناه: ۳۳، به نقل از صنعانی، المصنف: ۴/ ۵۰)





درباره عقاید بصریان و اینکه آیا اینان در عثمانی بودند یا پس از جنگ جمل باقی بودند یا نه؟ اقوال مختلف وجود دارد. گفته شده است، عده‌ای از کوفیان و بصریان پس از پیروزی علی (علیه السلام) در جنگ جمل به علت عثمانی بودن عراق را ترک کردند و ساکن عربستان شدند. به علاوه، هنگامی که امام حسن (علیه السلام) جانشین پدرش شد تعداد بیشتری از اهالی بصره در حالی که قبل از آن دیدگاه‌های عثمانی خود را پنهان می‌کردند، به معاویه پیوستند. در دومین جنگ داخلی نیز بسیاری از عثمانی‌های پیرو بنی‌امیه، در بصره حضور داشتند. (کرون، به نقل از بلاذری: ۱۵۶) تفکر عثمانی چنان در بصره حفظ شد که تا قرن دوم، شایع بود که محبت عثمان، نخستین نشان هر بصری است. (هدایت پناه: ۳۳، به نقل از صنعانی)

مورخان می‌نویسند: «علت اینکه امام حسین (علیه السلام) به سوی بصره حرکت نکرد، همین است که آن منطقه به دوستی‌اش نسبت به عثمان معروف بود.» (شریف قرشی: ۶۶/۲) البته امام حسین (علیه السلام) از طرف کوفیان نامه داشت لذا به سمت کوفه حرکت کرد. ولی به سران شیعه در بصره هم نامه نوشت. این نشان می‌دهد که بصره هیچ‌گاه از شیعه خالی نبوده است. (سلطانی، ۱۳۹۱: ۶)

بدین ترتیب از نقل و نظر تاریخ‌نویسان می‌توان چنین نتیجه گرفت که بصره و بصریون از زمان جنگ جمل تفکر عثمانی پیدا کردند و قبل از آن مانند تمام بلاد پیرو خلفا بودند. متأسفانه این جنگ نه تنها در بصره و مردم بصره تغییر افکار و آسیب‌های جانی و مالی داشت بلکه در تاریخ سیاسی - فرهنگی اسلام و عقاید اهل سنت نیز تأثیر گذار بوده و هست.

نویسنده کتاب اندیشه سیاسی تربیتی علوی با استناد به فرمایش امام علی (علیه السلام) در نامه ۱۸ نهج البلاغه که فرمودند: «بدان که بصره محل فرود شیطان و محل روییدن آشوب و عصیان است»، در کتاب خود می‌نویسد: در قضیه جمل، هم شیاطینی از داخل بصره دست داشتند و هم شیاطینی از خارج، هرچند امیر مؤمنان علی (علیه السلام) دست آن‌ها را رو کرد ولی متأسفانه توده مردم، فرصت اندیشه و خرد ورزی را از دست دادند و در جنگی شرکت کردند که به هیچ وجه، امام علی (علیه السلام) از شروع و ادامه آن راضی نبود و دود غلیظ و سیاه آن به چشم همه امت، بلکه به چشم همه بشر رفت، چرا که نتیجه‌ای جز رکود معنویت نبوی، مهار شدن انقلاب پر شکوه علوی، محصور ماندن جریان پویای اسلام در حوزه گذشته خویش، باز شدن راهی برای تداوم الگوهای عثمانی توسط گروه منحط سفیانی و مروانی، بر سر پای ماندن شجره پلید و خبیث اسرائیلی، ... نداشت که این‌ها همه از مظاهر شرک بود و با توحید ناب قرآنی به جد در تضاد و

تعارض و تناقض بود. در حقیقت باید سوگ‌مندانه و دردمندانه اعتراف کنیم که دوران ۲۵ ساله انزوای یار استوار و نام دار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز هم ادامه یافت. حتی در دوران پنج ساله خلافت، تا چه رسد به دوران حاکمیت خشونت بار امویان و ... (بهشتی: ۱۱۷)

در آخر باید یاد آور شد، درست است که قراین تاریخی گویای عثمانی بودن مردم بصره از سال ۳۶ تا قرن چهارم هجری قمری است، اما این شامل تمامی مردم بصره نمی‌شود و عده‌ای نیز از ابتدا و قبل از جنگ جمل، شیعه علی علیه السلام بودند و همچنان بر این آیین باقی ماندند؛ ولی اکثر بصریون بر عقیده عثمانی بودند و پس از قرن چهارم این عقیده کم رنگ شد تا جایی که اکنون بصره یکی از شهرهای شیعه نشین عراق به حساب آمده و در تاریخ تشیع نیز کارنامه درخشانی دارد.



نتیجه گیری:

بصره یکی از ۶ شهر مهم در صدر اسلام بود که در زمان خلافت عمر بن خطاب، بین سال‌های ۱۴ تا ۱۸ هجری قمری بنا شده است. پس از کشته شدن عثمان، مردم از شهرهای مختلف در مدینه، جمع شدند و با اصرار زیاد از امام علی (علیه السلام) خواستند تا خلافت را بپذیرد. پس از پذیرفتن خلافت از سوی امیر مؤمنان (علیه السلام) تعداد فراوانی از مهاجر و انصار با ایشان بیعت کردند. سپس امام علی (علیه السلام) نمایندگان خود را به شهرها گسیل کردند. عثمان بن حنیف از سوی امام علی (علیه السلام) به عنوان والی بصره انتخاب شد و مردم بصره پس از شنیدن سخنانش با او بیعت کردند. از طرفی طلحه و زبیر که با امام علی (علیه السلام) بیعت کرده بودند بیعت را شکسته و با عایشه به بهانه خونخواهی عثمان به طرف بصره حرکت کردند.

مردم بصره همین که عایشه را همراه طلحه و زبیر دیدند به خاطر عایشه، بیعت با نماینده امام علی (علیه السلام) را شکسته و با شورشیان همراه شده و در جنگی شرکت کردند که از آن با عنوان اولین جنگ داخلی مسلمانان یاد می‌شود. این جنگ که "جمل" نام داشت، پیامدهایی در تاریخ اسلام داشت، که اولین آن به وجود آمدن فرقه عثمانیه و گرایش مردم بصره به این فرقه است. بنابراین بصره از زمان جنگ جمل عثمانی شد.

پیروان فرقه عثمانیه که پس از کشته شدن عثمان و با پشتیبانی امویان ساخته شد، افرادی قشری، سطحی‌نگر، سخت‌متعصب و نادان بودند. آنان کورکورانه و جاهلانه از عثمان طرفداری می‌کردند. این گروه کینه‌توز، دشمن سرسخت و مخالف امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بودند که خلافت امام علی (علیه السلام) را به رسمیت نمی‌شناختند و با امام علی (علیه السلام) در جنگ‌ها به مقابله پرداختند. هر چند این گروه کار خود را با حرارت تمام شروع کرد و در خیلی از جریان‌های اسلام تأثیرگذار بود اما تا قرن چهارم بیشتر دوام نداشت.

آنچه در اینجا لازم به ذکر است بی‌بصیرتی اکثر مردم بصره بود که در آن زمان حساس چنین حادثه اسف‌باری را به وجود آورد و آثار آن دامن‌گیر جهان اسلام شد. اگر مردم بصره فریب جاه‌طلبی‌های سران فتنه را نمی‌خوردند و پیرو امام زمانشان بودند، تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و مردم بصره به عنوان اولین مردمی که در مقابل امام زمانشان ایستادند نبودند. البته روشن است که آن چه در باره مردم بصره گفته شد، تمام مردم بصره را در بر نمی‌گیرد بلکه اکثر آنان را در بازه زمانی مذکور شامل می‌شود. بنابراین برخی از آنان شیعه بودند. نامه امام حسین (علیه السلام) در سال ۶۰ به سران شیعه بصره، گواه این مدعا است.



فهرست منابع

نهج البلاغه

۱. ابن خلدون، العبر تاریخ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، بی‌جا، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن فقیه، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم‌الکتاب، ۱۴۱۶/۱۹۹۶.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الاشراف، تحقیق سهیل زکاروریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷/۱۹۹۶.
۴. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی - تربیتی در نامه‌های نهج البلاغه، چاپ سوم، بی‌جا، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
۵. جعفریان، رسول، تاریخ و سیره سیاسی امام علی [ع]، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰.
۶. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه [ع]، چاپ یازدهم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷.
۷. جعفریان، رسول، مقاله «نقش احمدبن حنبل در تعدیل اهل سنت»، مجله هفت آسمان، شماره ۵.
۸. حلی، رسائل التسع، تحقیق رضا استادی، چاپ اول، قم، ناشر کتابخانه‌ایت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
۹. حموی، یاقوت ابن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ط الثانية، ۱۹۹۵.
۱۰. حیدری آقایی، محمود، تاریخ تشیع، زیر نظر احمدرضا خضری، نویسنده: قاسم خانجانی و دیگران، تهران، پژوهشکده حوزه دانشگاه، بی‌تا.
۱۱. خیرخواه علوی، سید علی، عثمانیه و شیعه در دو قرن نخست هجری، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۹۲.
۱۲. دبستانی، فرهنگ ابجدی، فوادافرام، مهیار رضا، چ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳. دینوری، ابن قتیبه، امامت و سیاست، ترجمه ناصرطباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
۱۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشات، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۱۵. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنووط، چاپ نهم، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، حسین بن محمد، خسروی، غلامرضا، حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴.
۱۷. زیر نظر غلامعلی حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، تهران، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۷۸.
۱۸. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.



۱۹. سلیم ابن قیس، اسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۰. شریف قرشی، باقر، زندگانی امام حسین بن علی ترجمه حسین محفوظی موسوی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۱. طبری، ابن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. عسگری، مرتضی، نقش عایشه در احادیث اسلام، دانشکده اصول الدین، قم، موسسه علمی فرهنگی علامه عسگری، ۱۳۹۰.
۲۳. قنبری همدانی، حشمت الله، خورشید غدیر، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
۲۴. کرون، پاتریشیا، عثمانیه، ترجمه مهدی فرمانيان، از کتاب مجموعه مقالات فرق تسنن، چاپ سوم، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۶.
۲۵. گردیزی، زین الاخبار، عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۶. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، عرفان، محمود، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۲۷. مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ برگزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبيه والاشراف، ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲۹. مسعودی، حسین بن علی، مروج الذهب، اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.
۳۰. مفید، محمدبن محمد، الجمل والنصره، محقق علی میرشریفی، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۳۱. مقدسی، ابو عبدالله، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۳۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، ترجمه البدء و التاريخ، محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، آگه، ۱۳۷۴.
۳۳. میرشریفی، سیدعلی، مجله آینه پژوهش، قم، بهمن و اسفند ۱۳۶۹، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، شماره ۵.
۳۴. ناشی اکبر، مسائل الامامه، تحقیق: فان اس، بیروت، بی‌نا، ۱۹۷۱ م.
۳۵. واقدی، ابن سعد، طبقات الکبری، محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۳.
۳۶. هدایت پناه، محمدرضا، بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، قم، سبحان، ۱۳۸۹.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابن واضح، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۳۸. سایت‌ها:



۳۹. سلطانی، مصطفی، تشیع بصره در قرون نخستین، سایت کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱،

http://www.ical.ir/index.php?option=com_k2&view=item&id=۱۲۲۷۲

۴۰. مردانی، محمد حسین، مقاله فرقه عثمانیه، سایت پژوهشکده باقرالعلوم، تاریخ ۱/۲۲/۱۳۹۴،

<http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=۳۶۰۹۴>

